

آنالیز یک آتشفشان: جوانان

قسمت سوم

آرش کمانگر

***خصلت انفجاری جوانان هم مثبت و هم منفی است. مثبت است چون به دور از محافظه کاری طیف میان سال و سالمند می‌توانند با انرژی و شور بی‌خوف، آتش مبارزه را شعله‌ور نگاه دارند. منفی است چون در صورت مجهز نشدن به آگاهی‌های آزادخواهانه و برابری طلبانه و عدم تشکل یا بی‌حول این آرمان، می‌توانند مورد سوءاستفاده انواع آلترناتیوهای ارتجاعی قرار گیرند. این نیروی عظیم اگر تا مقطع واژگونی رژیم، از آگاهی‌های اثباتی ترقیخواهانه دور بماند، معلوم نیست سیاهی لشکر کدام طیف‌بندی ارتجاعی خواهد شد؟؟**

۴. درحوزه آپارتاید جنسی

نیمی از جمعیت کشورمان را زنان و بالطبع نیمی از جوانان را دختران تشکیل می‌دهند. بنابراین جوانان مونث همچون زنان کل کشور، نه تنها همدوش مردان و جوانان مذکر، باز انواع ستم‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را به دوش می‌کشند بلکه از یک ستم مضاعف نیز رنج می‌برند: ستم و فرهنگ چندده‌ساله مرد سالاری و پدر سالاری که در سایه جمهوری اسلامی با آپارتاید (جداسازی) جنسی و توتالیتاریسم مذهبی نیز عجین شده است.

این رژیم از همان بدو انقلاب، دشمنی آشکار خود را با مظاهر زندگی عرفی و مدرن آغاز کرد. تحمیل حجاب اسلامی و سلب آزادی پوشش از نیمی از جمعیت کشور، اولین یورش تاریک اندیشانه آنها به حقوق پایه ای زنان و جوانان دختر بود. القای قوانین «حمایت خانواده» و جایگزینی احکام شرعی و شدیداً مردسالارانه مربوط به حق طلاق، حق حضانت کودک، ارث و غیره پایین کشیدن سن ازدواج دختران از ۱۸ سال به ۹ سال و به رسمیت شناختن تعدد زوجات و صیغه برای مردان، ممنوع ساختن هرگونه رابطه پسر و دختر در خارج از مناسبات ازدواج و مجازات خطا کاران به شلاق و سنگسار، تجاوز به دختران باکره در زندان‌ها (قبل از اجرای حکم اعدام، جهت جلوگیری از ورود آنها به «بهشت»!!) محروم کردن جنس مونث از بسیاری از رشته‌های تحصیلی، ورزشی و هنری، اخراج و خانه نشین نمودن اجباری صدها هزار تن از زنان شاغل و تقلیل فاحش میزان اشتغال زنان به حدود ده درصد کل نیروی کار، و بالاخره تشویق زنان و دختران به پذیرفتن «رسالت الهی» مادری و بچه داری، همه و همه وظیفه داشتند که یک آپارتاید جنسی مشتمل بر نیمی از جمعیت ایران تحمیل کنند. اینک حتی ماموران مونث رییس جمهور خاتمی و دیگر زنان حکومتی نیز اعتراف می‌کنند که ۲۳ سال حاکمیت شوم رژیم الهی‌شان نه تنها هیچ امید و طراوتی به دختران و زنان ایران نبخشیده، بلکه اکثریت این جمعیت را به انواع بیماری‌های روحی (نظیر افسردگی) دچار نموده و بر ابعاد ناهنجاری‌های اجتماعی (نظیر تن فروشی، خودکشی، اعتیاد، قاچاق، تب‌هکاری و تکدی) افزوده است که به هیچ وجه قابل قیاس با رژیم «طاغوتی» پهلوی نیست.

در همین راستاست که رییس دادگستری چهارمحال بختیاری اعلام می‌کند ظرف ده سال گذشته سن اعتیاد ۱۲ سال کاهش یافته به طوری که سن متوسط معتادین ایران به ۲۳ سال رسیده است و یا حجت الاسلام زم (مسئول فرهنگسرا شهرستان تهران) افشا می‌کند که ضریب سنی فحشا به ۲۰ سال کاهش یافته است و یا رییس بیمارستان ویژه سوانح ناشی از مسمومیت در تهران (بیمارستان لقمان) فاش می‌کند که فقط در پایتخت روزی چهل نفر از طریق مواد سمی دست به خودکشی می‌زنند که دختران افسرده و بی‌آینده بخش قابل توجهی از این قربانیان را تشکیل می‌دهند. به «میمنت» وجود رژیم ولایت فقیه، گفته می‌شود که تنها در تهران بیش از ۶ هزار کودک بی‌خانمان و خیابانی «زندگی» می‌کنند که دولت با ایجاد تنها دو مرکز کوچک و فاقد امکانات لازم یعنی مرکز «ریحانه» برای دختران و «خانه سبز» برای پسران قادر نیست حتی ۲۰ درصد این خیل قربانیان مظلوم نظام استبداد و استثمار را «تر و خشک کند».

پس فاجعه و بحران نسل جوان عمیق تر از آن است که مقامات رنگارنگ رژیم توان انکار آن را داشته باشند، اما آنچه مورد انکار قرار می‌گیرد اعتراف به نقش کلیدی و عمده جمهوری اسلامی در تمام حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی و روانی در بوجود آورد این بحران مزمن است و مادام که این چنین است یعنی با یک حکومت مسوول و پاسخگو در برابر مردم مواجه نیستیم، حل بحران نسل جوان نه در چارچوب رژیم موجود امکان پذیر است و نه می‌توان از طریق تحمیل برخی اصلاحات جزئی، چاره‌ای ریشه‌ای و کارساز برای حل فاجعه بدست داد. زیرا که عوامل بنیادی و ساختاری متعددی مواد اولیه این «بمب خوشه‌ای» را فراهم می‌کند که تنها یک انقلاب اجتماعی حقیقتاً مردمی می‌تواند مقدمات واقعی تخفیف و رفع بحران را فراهم کند.

* بعنوان جمع بندی: تزهایی پیرامون مساله جوانان

۱. دو سوم جمعی ایران را جوانان و کودکان زیر سی سال تشکیل می‌دهند، از این رو قشر «آینده سازان» سنگین وزن ترین قشر اجتماعی کشورمان محسوب می‌شوند. «جوانیزه شده» جمعیت ایران به نحو مستقیمی با سیاست‌های تشویقی جمهوری اسلامی در یک دهه اول حکمرانی اش مبنی بر زاد و ولد و جلوگیری از کنترل موالید ملازمه دارد.

۲. اکثریت جوانان ایران متعلق به خانواده های کارگر و زحمتکش هستند و یا اگر خود کار می کنند، دارای مشاغل کارگری و رنجبرانه هستند. بنابراین وقتی از اهمیت سازماندهی جوانان در ایران سخن می گوئیم به معنای سازماندهی یک قشر «بورژوازی-خرده بورژوازی» نیست و بنابراین مطالبات برابری طلبانه و عدالت جویانه، بخشی جدایی ناپذیر از اهداف اکثریت این قشر محسوب می شوند.

۳. اکثریت جوانان ایران در زمان حاکمیت رژیم اسلامی بدنیا آمده اند و یا در دوره انقلاب بهمن خردسال تر از آن بودند که در انقلاب شرکت کنند و یا با فعالیت علنی و تجارب نیروهای سیاسی چپ و دموکرات در دو سه ساله نخست حکمرانی این رژیم آشنا شوند، بنابراین اکثریت این قشر شناخت چندانی از مسایل سوسیالیستی ندارند.

۴. با آنکه در طول ۲۳ سال حاکمیت ولایت فقیه، اکثریت جوانان به طور روزانه تحت پمپاژ تبلیغاتی رژیم و شستشوی مغزی در مدراس و دانشگاه ها بوده اند، ولی به مدد ناهمخوانی ذاتی حکومت دینی و توتالیتراریسم مذهبی با نیازهای مدرن آزادیخواهانه و سکولاریستی جامعه به طور عام و جوانان به طور خاص، نه تنها توهمی به جمهوری اسلامی در اکثریت آنها دیده نمی شود بلکه به خصم شماره یک آن مبدل شده اند. جوانان در حال حاضر عظیم ترین آتشفشانی هستند که رژیم را به سوی نقطه ذوب هدایت می کنند. لذا از این رو باید خوشحال بود که علیرغم غیبت و یا بهتر بگوئیم عدم فعالیت علنی نیروهای چپ و آزادیخواه، الزامات و ضرورتی یا زندگی انسانی «خود به خود» چشم و گوش جوانان را باز کرده است. هرچند این خود آگاهی هنوز به اندازه کافی با عناصر اثباتی عجین نشده است.

۵. بیکاری و فقدان چشم اندازی برای رفاه و یا امنیت نسبی مالی مهمترین معضل اقتصادی بالفعل جوانان محسوب می شود. این جنبه از بحران اقتصادی عملاً آینده تیره و تاری را در برابر نسلی که قرار است «آینده ساز باشد» می نهد. خصلت انفجاری جوانان قبل از هر چیز از پی این معضل است که رخ می نماید.

۶. بی آیندگی نسل جوان سبب بروز چند واکنش در آنها می شود: الف) اعتراض، نافرمانی مدنی و شور ش های خیابانی ب) روی آوری به انواع ناهنجاری ها نظیر سرقت، تن فروشی، اعتیاد، قاچاق، جنایت و ... ج) خودکشی، خودزنی، خودسوزی د) مهاجرت و پناهنده شدن به خارج از کشور.

۷. خصلت انفجاری جوانان هم مثبت و هم منفی است. مثبت است چون به دور از محافظه کاری طیف میان سال و سالمند می توانند با انرژی و شور بی خوف، آتش مبارزه را شعله ور نگه دارند. منفی است چون در صورت مجهز نشدن به آگاهی های آزادیخواهانه و برابری طلبانه و عدم تشکل یابی حول این آرمان، می توانند مورد سوءاستفاده انواع آلترناتیوهای ارتجاعی قرار گیرند. این نیروی عظیم اگر تا مقطع واژگونی رژیم از آگاهی های اثباتی ترقیخواهانه دور بماند، معلوم نیست سیاهی لشکر کدام طیف بندی ارتجاعی خواهد شد؟! ۸. جوانان سرشار از شور، عشق و تحرک و پویندگی هستند. آنها به همین دلیل در مبارزه برای مطالبات سکولاریستی در خط مقدم جنبه هستند. جدایی دین از حکومت و سیستم آموزشی عمومی، آزادی پوشش، آزادی معاشرت و معاشرت در خارج از چارچوب های سنتی، لغو مقررات مربوط به «محرم و نامحرم» برچیدن تابوی بکارت و کلا سکس قبل از ازدواج، حق گرایش جنسی و تغییر جنسیت، ممنوعیت صیغه و تعدد زوجات، ممنوعیت ازدواج کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال، لغو سنت خواستگاری و حق وتوی والدین در زمینه ازدواج فرزندان، برچیدن «دایره امر به معروف و نهی از منکر» و کلیه نهادهای سرکوبگر، آزادی کامل موسیقی و رقص، آزادی بی قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل و پایان دادن به آپارتاید جنسی، مرد سالاری و پدر سالاری، پایان بخشیدن به سوءاستفاده جنسی و تنبیه بدنی کودکان، لغو خدمت اجباری سربازی و تبعیضات طبقاتی مربوط به آن، تحصیل رایگان و همگانی و لغو نظام طبقاتی آموزش، تعلیم حرفه و فنون به جوانان آماده به کار، تامین رفاه نسبی خانواده های تهیدست و پراولاد، ایجاد و گسترش «پناهگاه ها» برای زنان و کودکان فراری، رسیدگی به وضعیت کودکان خیابانی، ایجاد اشتغال و امکانات تحصیلی و یا بیمه بیکاری برای جوانان بیکار، ایجاد سیستم تامین اجتماعی برای جبران کسری شدید بودجه افراد خانواده های کم درآمد و ... مهم ترین مطالبات جوانان در شرایط کنونی محسوب می شوند و یا به تدریج می توانند بگردند.

۹. بر مبنای داده های فوق الذکر سوسیالیست ها و نیروهای مترقی وظیفه دارند به طور سیستماتیک هم در زمینه آنالیز مسایل و مشکلات جوانان و تبلیغ و ترویج آگاهی های انقلابی، برابری طلبانه و اثباتی، و هم در زمینه نحوه سازماندهی و تشکل یابی جوانان انرژی ویژه ای صرف کنند.

۱۰. نقطه ضعف جنبش جوانان در شرایط فعلی، فقدان روحیه مبارزه جویی و کمبود حرکات اعتراضی و محدودیت ابعاد نافرمانی مدنی نیست، بلکه فقدان تشکل و سازمان هایی می باشد. البته بخشی از جوانان (و در واقع آگاه ترین و سیاسی ترین بخش آن) یعنی دانشجویان تا حدودی توانسته اند در خارج از مدار تشکل های حکومتی، محافل، هسته ها و نهادهای مستقل خود را بنا نهند که می بایست تعمیق پیدا کنند، اما خود جنبش ترقیخواهانه عمومی جوانان به شدت از فقدان تشکل در محیط زیست خود یعنی محلات رنج می برند. از این رو بر بستر روابط طبیعی و محافل موجود در محلات، سازماندهی «هسته های مخفی جوانان پیشرو» یکی از مبرم ترین کمک هایی است که نیروهای چپ و دموکرات می توانند به این جنبش بکنند.

۱۱. این هسته ها با استفاده از روابط و امکانات طبیعی محله و شهر، ضمن سازماندهی و هدایت حرکات اعتراضی گوناگون وظایف متنوعی چون: تماس و ارتباط با هسته های محلات مجاور جهت ایجاد هماهنگی، شناسایی مزدوران و عوامل رژیم در محله، بایکوت توده های نهادهای ارتجاعی رژیم در محله، سازماندهی برنامه های دسته جمعی ورزشی، تفریحی، هنری، فرهنگی و عملی و مطالعاتی، یاری رسانی به خانواده های تهیدست - بویژه خانواده های زندانیان سیاسی - و از جمله راه اندازی پروژه های عام المنفعه در محله (درخارج از حیطه کنترل رژیم) و ... را می توانند پیش ببرند. فقدان تشکل آن هم در قشری که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می دهند، خسران بزرگیست که تنها رژیم از آن سود می برد. رفع این خلا یکی از حیاتی ترین چالش هایی است که بر دوش نیروهای آزادی خواه و عدالت جو سنگینی می کند. این وظیفه را جدی بگیریم!

پایان